

نگاهی به فرضیه قاموس‌گرایی^۱

در چهارچوب دستور گسترده معیار^۲

فریده حق‌بین

دانشگاه الزهراء

چکیده: معنا‌شناسان زایشی معتقد بودند که گشتارها حوزه عملکرد وسیعی دارند و حتی پیش از این که واژه درج گردد، گشتارها عمل می‌کنند، لذا ایشان زرفساخت نحوی را به طور کلی انکار کردند. چامسکی و قاموس‌گرایان بر وجود واژگان به عنوان یک حوزه عمل کننده پیش از زرفساخت صحه گذاشتند. ایشان معتقد بودند، قواعد واژگانی نیز پیش از زرفساخت عمل می‌کنند و این قواعد دارای ویژگیهای خاصی می‌باشند که آنها را از گشتارها متمایز می‌سازند. در این مقاله نگارنده بطور مختصر فرضیه قاموس‌گرایی را تشریح نموده و نه ویژگی برای قواعد واژگانی برمی‌شمرد.

مقدمه:

گرچه این مقاله به هدف نهایی خود که برداشتن گامی در جهت انکار معناشناسی زایشی بود نرسید، لیکن پی‌آمد‌هایی را به همراه داشت که تبلور آن در نهایت «نظریه گسترده معیار» بود. نظریه مذکور از این حیث که در پی «دستور یا نظریه معیار»^۴ مطرح شد این نام را به خود گرفت.

دهه ۱۹۷۰ در تاریخ زبان‌شناسی زایشی-گشتاری شاهد دو تحول مهم می‌باشد، یکی انهدام درونی فرضیه‌ها و نظریه‌های معناشناسی زایشی، دوم، ظهور فصل جدیدی در دستور زبان زایشی-گشتاری. این فصل جدید با انتشار مقاله‌ایی از چامسکی به نام «نکاتی پیرامون فرآیند اسم‌سازی»^۳ گشوده شد.

1- Lexicalist hypothesis - Lexicalism
2- Extended Standard theory- Extended standard Grammar
3- Remarks on nominalization
4- Standard theory

۱- دستور گسترده معیار:

دستور گسترده معیار در بین زبان‌شناسان با توجه به گرایشهای نظری آنان با نامها و تعابیر متفاوت مطرح است. «قاموس گرای» و «تعبیر گرای»^۵ نامهای دیگری است که بر همین نظریه نهاده‌اند یا دست کم در محدوده همین نظریه مطرح است. و با توجه به تکیه و تأکید زبان‌شناسان بر وجهی از وجوه دستور زبان برگزیده می‌شود.

قاموس گرای، نظریه‌ای است که با انتشار مقاله ۱۹۷۰ چامسکی بوجود آمد. قاموس گرای، به تعبیر خاصش، راجع است به بخشی از دستور زبان و جایگاه آن که محل اشتقاق اسمهای اشتقاقی است. و به تعبیر عام مبین این مطلب است که گشتارها مقوله نحوی را عوض نمی‌کنند. (نیومایر ۱۹۸۰ ص ۱۸۰) در حالی که قواعد واژگانی توان تغییر مقوله‌ی نحوی را دارند. نام قاموس گرای به سبب مغایرت محتوای آن با گشتار گرای^۶ برگزیده شد. تعبیر گرای، در مفهوم خاص آن، عبارت است از عملکرد قواعد تعبیر و تفسیر معنا هم در ژرفساخت و هم در روساخت، و در مفهوم عام آن این است که اگر قرار باشد عملکرد گشتارها را محدود نمائیم در آن صورت بایستی وظیفه‌ی سنگین تری را به دوش قواعد تعبیر و تفسیر معنایی بگذاریم. «معناشناسی

تعبیری» نامی بود که در برابر «معناشناسی زایشی» اتخاذ شد. (نیومایر ۱۹۸۰، ص ۱۳۷).

«دستور گسترده معیار» شمول بیشتری دارد و در بردارنده دیدگاههای تعبیرگرایی و قاموس‌گرایی می‌باشد. در باب بیان محتوای «دستور گسترده معیار» تذکره‌مطلبی را لازم می‌دانم و آن این که علی‌رغم شکست معناشناسی زایشی و امحاء نام این نظریه از عرصه بحثهای امروز دستور زایشی - گشتاری، اثرات و دست آوردهای آن باقی ماند و «دستور گسترده معیار» مکانیسمهای کارآمدی را از رهگذر جدال با گشتاریان به حوزه نحو معرفی کرد. مانند مفاهیم رد^۷ صافی^۸ و ابزار علامتگذاری^۹ به جز این مکانیسمها، مفاهیم دیگری همچون «نحوایکس تیره» مطرح شد. چامسکی این پدیده را در سال ۱۹۷۰ معرفی کرد و بعداً جکندوف آنرا توسعه داد. امروزه، نحوایکس تیره مورد قبول همه زبان‌شناسان زایشی - گشتاری است و از اصول اساسی نظریه حاکمیت و وابستگی^{۱۰} می‌باشد. تنها امری که در این مورد به توافق قطعی نرسیده است تعداد تیره‌ها در هر مقوله در زبان است. از دست آوردهای دیگر «دستور گسترده معیار» تأکید بر نقش و وجود ژرفساخت مستقل از بخش تعبیر معنایی است. همچنین، کم کردن و محدود کردن عملکرد گشتارها

5- Interprivis

6- Transformationalism

7- Trace

8- Filter

9- Indexing

10- Government & Binding

و بالاخره تأکید بر واژگان و محتوای آن.

۲- روشهای تحلیل واژگانی:

واژگان، فهرستی از کلیه واژه‌ها و تکواژهای مستقل موجود در هر زبان است، هر یک از این واژه‌ها و تکواژهای مدخل واژگانی را تشکیل می‌دهد. واضح است که در واژگان هر زبان روابطی بین این مدخلهای واژگانی وجود دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. مثلاً وجود رابطه بین پوی و پیویا، زمین و زمین خوردن، کوشش و کوشش کردن و کوشیدن، امری غیر قابل انکار و اغماض است. زبان‌شناسان به انحاء گوناگون این روابط را توجیه کرده‌اند و از این رهگذر سه دیدگاه درباب توجیه محتوای واژگانی و چگونگی روابط بین مدخلهای واژگانی مطرح شده است.

الظاهر بایستی کلمه‌ی وجود داشته باشد تا آن کلمه دستخوش گشتارواژه‌سازی شده باشد و پسوند اسم ساز -ion را گرفته باشد و این اسم را ساخته باشد. در حالی که در زبان انگلیسی اصلاً چنین ریشه‌ی وجود ندارد یعنی زبان انگلیسی فاقد کلمه‌ی به صورت *agress است. جرج لیکاف که از پیشتازان گشتارگرایی است. پدیده‌ی جدیدی را با نام «استثنائات مطلق و مسلم»^{۱۲} معرفی کرد. وی می‌گوید بهتر است استثنائاتی همچون *agress را خود وارد زبان کنیم. زیرا، در این صورت انگلیسی‌صورتی ساده‌تر خواهد یافت. اما از آنجا که هیچ سندی دال بر ادعای لیکاف مبنی بر ساده‌تر شدن زبان وجود ندارد و همچنین، این امر مفایرت اساسی باشم زبانی دارد لذا پیشنهادهای لیکاف فاقد کارآیی تبیینی^{۱۳} است.

۲-۲ نظریه مدخل ضعیف^{۱۴}

در اینجا با هر مدخل واژگانی یک سلسله اطلاعات همراه است، این اطلاعات عبارتند از:

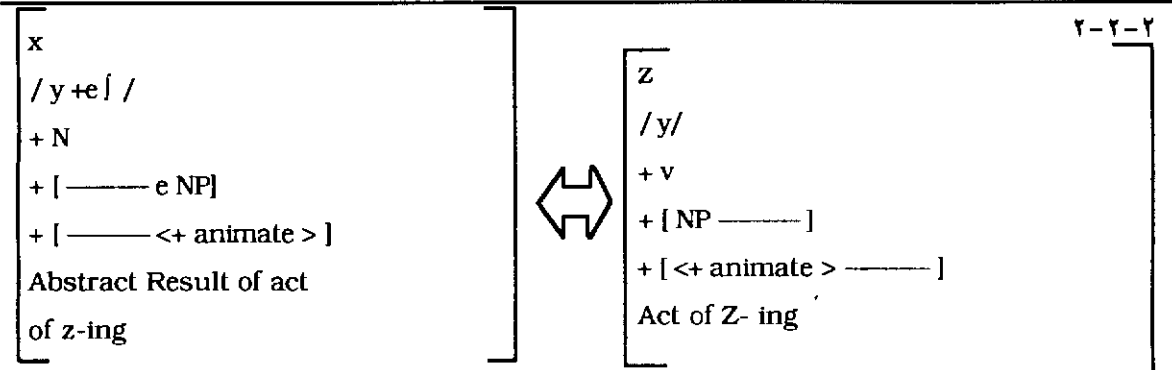
742
/Kule]/
+ [——— e NP]
+ [——— <+animate>]
Abstract Result of
act of z-ing

e، کسره اضافه است.

۲-۱- نظریه گشتارگرایی^{۱۱}

به طور کلی پیروان این دیدگاه معتقدند که هر مدخل واژگانی به وسیله‌ی گشتار به مدخل دیگر مربوط می‌شود. این نظریه مکانیسمهای خاصی را برای توجیه اسمهای به ظاهر اشتقاقی که ریشه‌ی آن در زبان موجود نیست دارد. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی واژه aggression وجود دارد، علی-

- 11- Transformationalist theory
- 12- Positive absolute exception
- 13- Explanatory adequacy
- 14- Impoverished - entry theory



برای ممانعت از ورود واژه‌های بالقوه در ساخت جمله از صافی خاصی استفاده کرد، (جنکدوف ۱۹۷۵، ص ۶-۶۴۵) که بعداً توسط پیروان این نظریه مکانیسم مزبور اتخاذ شد، و آن استفاده از ممیز [± درج واژگانی^{۱۵}] بود، به این معنی که وجود صافی‌یی همچون ممیزه [- درج واژگانی] مانع ورود کلمه‌یی مثل « خوابش» در ساخت جملات است. ما حاصل تجزیه و تحلیل این نظریه هم ما را به کارآیی تبیینی در این روش می‌رساند. زیرا علاوه بر اینکه همچون نظریه گشتارگرایی با شم زبانی مغایرت دارد، از نظر منطقی جای تردید است که مدخلی وجود داشته باشد که دارای تمام ویژگیهای يك واژه باشد اما فقط يك اشکال داشته باشد و آن این که اصلاً واژه نباشد. به عبارت دیگر، بهتر است که این مدخل واژگانی فرضی اصلاً از واژگان حذف شود. زیرا وجود آن عملاً زبان را پیچیده می‌کند.

۲-۳- نظریه مدخل کامل^{۱۶} :

در این نظریه کلیه واژه‌های زبان همراه با اطلاعات کامل داده می‌شوند و هیچ واژه فرضی وارد

الف) يك شماره که بطور اختیاری به مدخل داده می‌شود.

ب) اطلاعات واجی، که عبارت است از نمایش واجی مدخل واژگانی.

ج) اطلاعات نحوی، که همان مقوله و ممیزه نحوی است.

د) اطلاعات معنایی، که در واقع نمایش معنایی کلمه است
۲-۲-۱

فی‌المثل، واژه «کوشش» را بدین صورت می‌توان نشان داد. این نظریه قایل به ارتباطی دوسویه بین «کوش» و «کوشش» است لذا قاعده‌یی بصورت زیر عرضه می‌دارد.

همان طور که ملاحظه می‌کنید، در اینجا بین بن مضارع و اسم مصدر اشتقاقی آن ارتباط وجود دارد، اما آنچه مسلم است قاعده مذکور فراگیر نیست. در زبان فارسی افعال زیادی وجود دارند که این قاعده روی آنها اعمال نمی‌شود، مثلاً ما نمی‌توانیم از بن مضارع فعل «خوابیدن» یعنی « خواب» اسم مصدر «*خوابش» را بسازیم. در اینجا سوالی که مطرح می‌شود این است که این نظریه چه مکانیسمی را برای جلوگیری از تولید یا حتی درج چنین واژه‌هایی در ساخت جملات پیش بینی کرده است. موريس هله

15- [± Lexical insertion]
16- Full- entry Theory

بنیادی داده‌ها باشد، دارای کارآیی توصیفی خواهد بود. و بالاخره، بالاترین سطح کارآیی، کارآیی تبیینی است و آن عبارت است از، توان تبیین شم زبانی اهل زبان و انطباق محتوای نظریه با جهانی های زبانی. لازم به ذکر است که این سطوح در قلمرو نظریه زبانی مطرح است. چکندوف هماهنگ با این سه سطح، سطوحی را معرفی نمود و اظهار داشت که نظریه واژگانی بایستی ملتزم به یکی از این سطوح باشد و البته کارآمدترین نظریه آن است که دارای کارآیی از نوع سوم باشد. سطح اول که پایین ترین سطح است و نظریه واژگانی حداقل بایستی ملتزم به آن باشد آن است که نظریه قادر به توصیف و ارائه اطلاعات کافی از اقلام واژگانی باشد. سطح دوم، توانایی بیسان روابط بین واژه‌ها، قاعده‌مندبها و تعمیم بین اقلام واژگانی است. و در نهایت، سطح سوم، که بالاترین سطح و معادل با کارآیی تبیینی چامسکی است عبارت است از، بیان چگونگی و کیفیت رابطه بین واژه‌ها و چگونگی قاعده‌مندبها و استفاده از روابط مشاهده شده در توصیف واژگان و این که شم زبانی گواه بر وجود روابط توصیف شده باشد. در نهایت چکندوف اذعان می‌دارد که «نظریه مدخل کامل» دارای کارآیی از نوع سوم است.

۴- محتوای واژگان:

چامسکی، چکندوف، آرنوف و دیگران طی مقاله‌های گوناگون بر وجود بخشی از دستور زبان به نام واژگان که مقدم بر ژرفساخت و به طریق اولی مقدم بر عملکرد

ساخت زبان نمی‌شود. به عبارت دیگر، کلمه‌ای مثل *aggressio*ⁿ همراه با پسوند اسم ساز *-ion* داده می‌شوند لیکن از وجود واژه فرضی مثل *agress** در واژگان خبری نیست. لذا هیچ مغایرتی با شم زبانی ندارد، زیرا بدون توسل به ابزارهایی مثل ممیزه [- درج واژگانی] یا استثنائات مطلق و مسلم به درج کلیه اطلاعات می‌پردازد. قواعد واژگانی قادر به تولید کلمات موجود و ممکن زبان می‌باشد و شم زبانی مانع تولید واژه‌های غیر ممکن است.

۳- سطوح کارآیی:

چکندوف در مقاله ۱۹۷۵ خرد سه سطح کارآیی را باز شناخته و بیان کرده است. این سه سطح منطبق بر سطوح کارآیی است که چامسکی در ۱۹۶۵ مطرح نمود. چامسکی در «جنبه‌های از نظریه نحو» می‌نویسد، نظریه زبانی بایستی برخوردار از یکی از سطوح کارآیی مشاهده بی^{۱۷}، کارآیی توصیفی^{۱۸} یا کارآیی تبیینی باشد. وی معتقد است که کارآیی مشاهده‌ای حداقل کارآیی است و یک نظریه زبانی یا دستور زبان کارآمد دست کم بایستی از این نوع کارآیی برخوردار باشد. کارآیی مشاهده‌ای عبارت است از در نظر گرفتن صحیح و دقیق داده‌های اولیه زبان و توصیف پیکره زبانی. مرحله بالاتر از این سطح، کارآیی توصیفی است، دستور زبان و نظریه زبانی که منطبق با شم زبانی اهل زبان باشد و داده‌های مشاهده شده را به گونه‌ی توصیف نماید که مشخص کننده نظم زیر

17- Observational adequacy

18- Descriptive adequacy

که واژگان هم در این توانایی نقش دارند و قواعد واژگانی خود محصول تصمیم هایی است که ذهن انسان از روی ساختار واژه ها می دهد، یعنی قواعد واژگانی به صورت زا یا مدخلهای واژگانی را طبقه بندی کرده و آنها را از نظر صرفی و معنایی تجزیه و تحلیل می کند و ذهن انسان قادر به ترکیب اجزاء صرفی و معنایی است و می تواند مدخلهای واژگانی جدیدی بسازد خواه مدخلهای ساخته شده موجود باشند خواه ممکن. پس قواعد مذکور زایا هستند و بایستی این دیدگاه را رها کرد که واژگان ثابت است ولی نحوزیاست، زایایی و ثبوت هر دو هم ویژگی بخش نحوی و هم بخش واژگانی دستور زبان است.

قواعد واژگانی دارای خواصی چند است که در اینجا آنها را برمی شماریم.

۴-۱-۱- قواعد واژگانی مقوله ی نحوی را تغییر می دهند. این مطلب در مقاله « نکاتی پیرامون فرآیند اسم سازی» یکی از بنیانهای استدلال چامسکی را تشکیل می دهد. وی چنین استدلال میکند که در دو عبارت a و b زیر:

2.4.1. a. John's refusing the offer

b. John's refusal the offer

c. John's refused the offer

عبارت a حاصل عملکرد گشتار اسم سازی^{۲۲} روی جمله c است. در حالی که عبارت b حاصل عملکرد يك قاعده واژگانی روی جمله c است. و با وجود این که هر دو عبارت صورت اسم مصدر دارند ولی

گشتارهاست صحه گذاشته اند هم چنین معتقدند: «برون داد قواعد واژگانی وارد حافظه بلند مدت انسان می شود.» (برجسته ۱۹۸۳ ص ۱۹) این جمله گواه بر وجود د و عنصر اساسی در واژگان است، یکی از قواعد واژگانی^{۱۹}، و دیگری مخزن و انبار واژگان که در اینجا آن را مرکز واژگان^{۲۰} می نامیم در مرکز واژگان هر يك از اقلام واژگانی می تواند به صورت يك اتم واژگانی یا بصورت ترکیب واژگانی وجود داشته باشد. و این ترکیب از نظر معنایی و صرفی قاعده مند است.

۴-۱- قواعد واژگانی :

این قواعد نشان دهنده روابط و نحوه ی شکل گیری واژه ها هستند. قواعد حشو واژگانی^{۲۱} که توسط جکندوف پیشنهاد شد بیانگر روابط میان مدخلهای واژگانی از نظر صرفی و معنایی است.

شایان ذکر است تا پیش از دهه ۱۹۷۰ دیدگاه پذیرفته شده در باره ی واژگان این بود که واژگان صرفاً مخزنی از اطلاعات در باره مدخلهای واژگانی است و زایایی تنها و تنها مختص قواعد سازه یی و گشتارهاست. این بدان معناست که، توانایی گویشور برای تولید و درک جملات جدید به دلیل دانش او از يك سلسله قواعد است که او را قادر به ساخت جملات جدید و یا فهم جملاتی می کند که تاکنون نشینده است. اما بعد از سالهای ۱۹۷۰ و شکل گیری نظریه قاموس گرایی ثابت شد

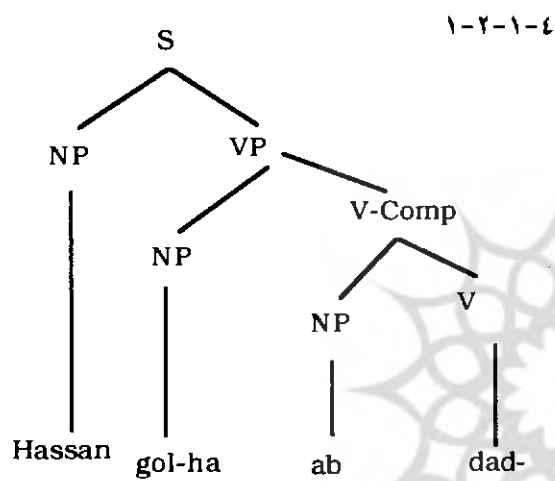
19- Lexical rule

20- Lexical core

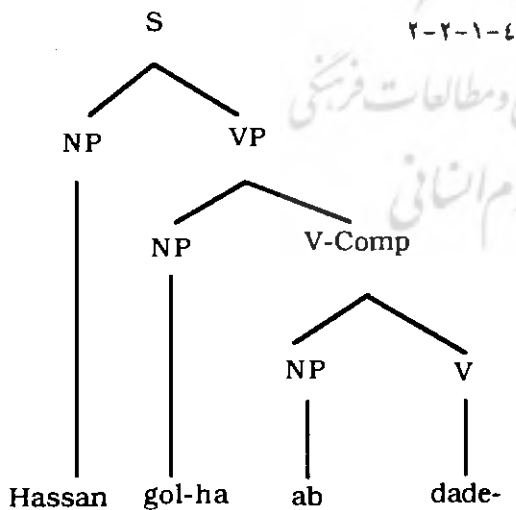
21- Lexical redundancy rules

22- Gerundive nominalization

دیگر مراحل بینابینی دیگر، تا در نهایت به روساخت برسد، اما در مورد قواعد واژگانی چنین مراحل وجود ندارد. مثلاً در زبان فارسی گشتاری به نام «گشتار مجهول» وجود دارد. این گشتار، از ژرفساخت تا روساخت دارای مراحل بینابینی متعددی است که در مثال و جمله‌ی زیر قابل مشاهده است.
حسن گلها را آب داد.



مرحله اول - تبدیل فعل اصلی به صفت مفعولی



مرحله دوم- قرار گرفتن فعل معین « شدن » همراه با استنساخ ممیزه‌های نهاد جمله بعد از صفت مفعولی

ردپای ممیزه فعل بودن در refusing باقی است. در حالی که ممیزه فعل بودن در refusal به خاطر اعمال قاعده واژگانی از بین رفته است یعنی مقوله‌ی نحوی تغییر کرده است. شاهد این مدعا رفتار این دو کلمه است refusal اسم است و ویژگی ریشه‌ی اصلی خود که فعل refuse بوده و از آن مشتق شده را از دست داده است. به همین حرف تعریف the را می‌پذیرد، (The refusal) در حالی که refusing که حاصل عملکرد گشتار است ویژگی نحوی خود را حفظ کرده مرحله‌ی اول - تبدیل فعل اصلی به صفت مفعولی

۲-۲-۱-۴

و همچنان خصلتهای فعلی را دارا میباشد. مثلاً، حرف تعریف the را نمی‌پذیرد، (The refusal) * مرحله سوم- تنزل جایگاه فاعل جمله و تبدیل به مفعول غیرمستقیم که حالت غیرمؤکد حذف می‌شود.

۴-۲-۱-۴

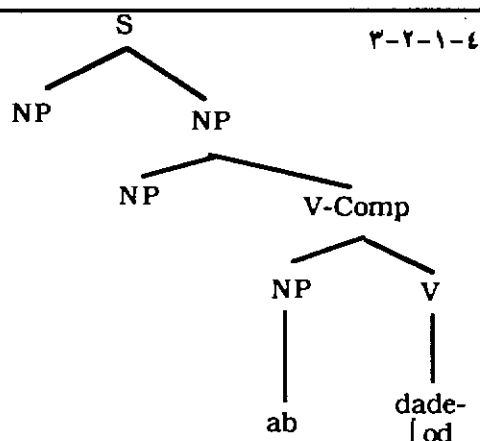
در زبان فارسی نیز می‌توان قواعد واژگانی زیادی از این دست مثال آورد که هر کدام مقوله نحوی را عوض می‌کنند، مثلاً:

شوشگانان و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی
 /puy/ + al
 v suff Adj

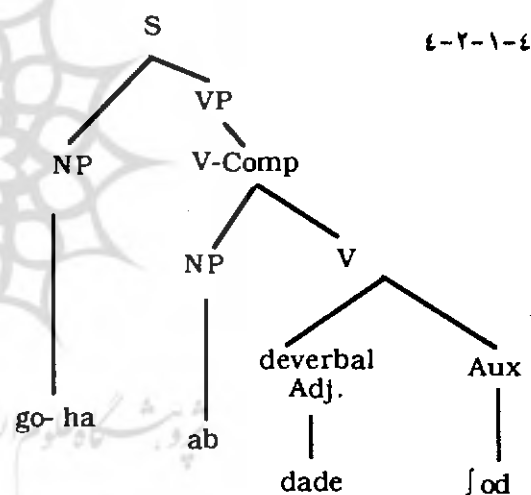
یعنی: طی این فرایند اشتقاقی فعل به صفت تبدیل شده است.

۲-۱-۴ - به هنگام عملکرد قواعد واژگانی بر خلاف قواعد نحوی هیچ مرحله‌ی بینابینی مجردی وجود ندارد. در مورد گشتارها، همان طور که می‌دانیم، پس از این که يك گشتار روی ژرفساخت عمل می‌کند ممکن است مرحله دیگری به وجود آید. که روساخت نیست و خود زیرساخت دیگری باشد و پس از اعمال گشتارهای

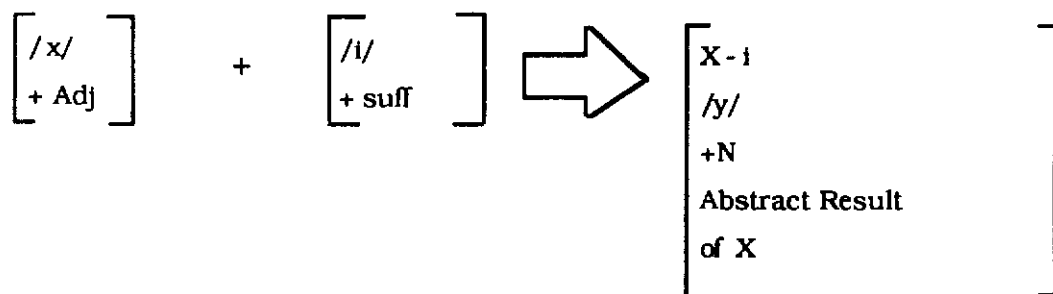
می شود. قواعد واژگانی الف و ب این فعل مرکب را به دست می دهند.



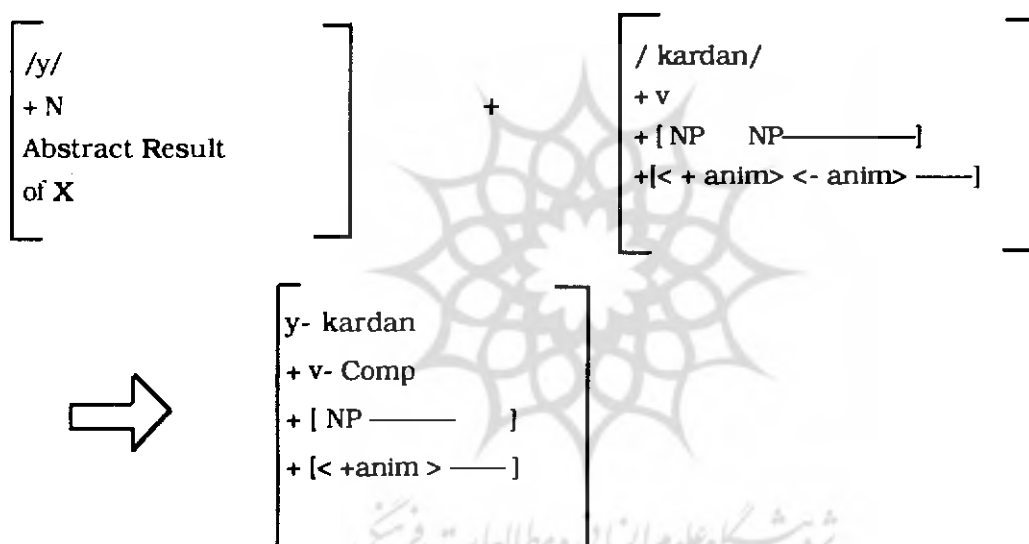
مرحله سوم- تنزل جایگاه فاعل جمله و تبدیل به مفعول غیر مستقیم که در حالت غیر موکد حذف میشود.



بنابراین همان طور که ملاحظه می شود، اعمال گشتار مجهول طی سه مرحله ی انجام می شود که این ها در واقع مراحل بینابینی گشتار مزبور محسوب می شوند. اما در مورد قواعد واژگانی این مراحل بینابینی وجود ندارد. فرض کنید از کلمه «خوب» که يك صفت است بخواهیم فعل مرکب «خوبی کردن» را بسازیم. در این صورت فعل مزبور یکجا و طی يك قاعده واژگانی واحد از صفت «خوب» ساخته نمی شود بلکه این فعل طی دو قاعده واژگانی ساخته



پ



روی دو مقوله نحوی عمل می‌کند، یعنی به صفت می‌چسبند و اسم می‌سازد و به اسم می‌چسبند و صفت می‌سازد.

پس، طبق قاعده ۴-۱-۲-الف ابتدا از صفت، اسم ساخته می‌شود آنگاه طبق قاعده ی ۴-۱-۲-ب از اسم فعل مرکب ساخته می‌شود.

۴-۱-۳- هر قاعده‌ی واژگانی تنها روی يك مقوله نحوی عمل می‌کند و ممکن نیست که يك قاعده‌ی واژگانی روی بیش از يك مقوله ی نحوی عمل کند، با این حساب هر جا پای دو مقوله در میان باشد باید نتیجه بگیریم که به موازات آنها پای دو قاعده واژگانی نیز در میان است. برای مثال در زبان فارسی واکه افراشته پیشین به عنوان پسوند

a. $\left[\begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} \text{Xub} \\ \text{Adj} \end{array} \right] + i \\ \text{N} \end{array} \right]$

b. $\left[\begin{array}{l} \left[\begin{array}{l} \text{Zamin} \\ \text{N} \end{array} \right] + i \\ \text{Abj} \end{array} \right]$

اینها دو قاعده‌ی واژگانی مجزا هستند و شواهد صرفی و معنایی موید تمایز این دومی باشند.

۴-۱-۳- برون داد قواعد واژگانی درون داد نحو و واجشناسی است. به عبارت دیگر، این قواعد مستقیماً جمله تولید نمی‌کنند. یکی از مشخصات گشتارها این است که در لابلای گشتارهای دیگر عمل می‌کند و اگر قرار باشد بر روی يك ساختار يك سلسله قواعد عمل کنند ابتدا قواعد واژگانی عمل می‌کنند و بعد گشتارها. برای روشن شدن این امر می‌توان نگاهی به الگوی چامسکی که در «جنبه‌هایی از نظریه نحو» ارائه شد انداخت.

قواعد سازه‌یی

+

قواعد زیر مقوله‌یی



طبق این الگو ژرفساخت در مرحله‌ی تشکیل می‌شود که هنوز گشتاری روی زیر ساخت جمله عمل نکرده است اما عمده‌انطور که مدل چامسکی در ۱۹۶۵ نشان می‌دهد، واژگان و قواعد واژگانی که در دل آن قرار دارد در مرحله‌ی پیش‌لز تشکیل ژرفساخت جای گرفته‌اند. پس می‌بینیم آنچه که قواعد واژگانی عمل می‌کنند در محدوده‌ی بخش واژگانی مدل قرار دارد و برون داد این قواعد به عنوان درون داد وارد بخش نحوی مدل می‌شود. این امر را گرچه چامسکی در نظریه معیار نشان داد اما به دلیل بحثهایی که معناشناسان زایشی مطرح کردند، چامسکی تلاش مجددی را بر اثبات نظریه خود در سالهای ۱۹۷۰ کرد. چرا که معناشناسان زایشی معتقد بودند که ژرفساخت در واقع همان بخش تعبیر معنایی است (کریمی ۱۳۶۶، ص ۹) و گشتارها در هر جایی حتی قبل از قواعد درج واژه عمل می‌کنند.

پس، در هر ساختی، ابتدا واژه‌ها و مدخلهای واژگانی ساخته می‌شوند آنگاه همراه با قواعد سازه‌یی و زیر مقوله‌یی و قواعد درج واژه ژرفساخت را می‌سازند و سپس گشتارها عمل می‌کنند.

۴-۱-۵- قاعده‌ی واژگانی‌یی زیاست که مدخل

واژگانی حاصل از عملکرد آن قاعده از نظر معنایی قابل تجزیه باشد. از رهگذر تجزیه معنایی است که انسان می‌تواند معنای واژه‌های تازه را درک نماید زیرا ذهن واژه‌ها را از لحاظ معنایی تجزیه میکند. مثلاً، ما بر این باوریم قواعدی که در ساخت افعال مرکب دخیل هستند زیای می‌باشند، اما این بدان معنا نیست که هر فعل مرکب دارای ساختی

می‌تواند همراه « آمدن » بیاید.

۴-۱-۸- قاعده واژگانی به‌میزه معنایی دسترسی دارد. به عبارت دیگر، معنای برون داد قواعد واژگانی عبارت است از نقش معنایی عناصر درون داد این قواعد مثلاً، افعال مرکب، کلک زدن، حقه زدن، گول زدن، ناروزدن همگی از يك اسم با میزه معنایی « فریب » با فعل « زدن » تشکیل شده‌اند و در واقع این اسمها با میزه معنایی « فریب » همراه با فعل « زدن » درون داد يك قاعده واژگانی را تشکیل می‌دهند و برون داد این قاعده فعل مرکبی است که این میزه معنایی در آن متبلور شده است. اجمالاً این قاعده را به صورت زیر می‌توان نشان داد.

قاعده‌مند است و لاجرم زیاست. چرا که افعال مرکب بسیاری هستند که نمی‌توان آنها را تجزیه معنایی کرد. مثلاً، افعال مرکب، کوك زدن، شانه زدن، رج‌زدن، پرزدن، کف زدن، همگی دارای میزه معنایی « تکرار » است. اما در مورد افعال دیگری مثل: چشم درختن و بست نشستن نمی‌توان نتیجه‌گیری مشابه کرد زیرا از نظر معنایی غیرقابل تجزیه‌اند.

۴-۱-۶- قاعده‌ی واژگانی می‌تواند خواص ویژه‌ی واژه‌ها را منعکس سازد. زیرا واژگان جایی است که ما می‌توانیم قام استثنائات واژگانی را در آن ثبت نماییم. مثلاً اصطلاحات، به صورت يك کلیشه تجزیه نشدنی به همان صورت در واژگان ضبط می‌شوند. هم چنین، این قواعد نمی‌توانند تأثیری روی این خواص داشته باشند، مثلاً لازم بودن جزء ذات فعل سامدن « است و قاعده‌ی واژگانی سببی‌ساز روی آن عمل نمی‌کند.

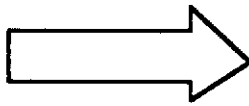
amadan ————— * amadanidan

۴-۱-۷- قاعده‌ی واژگانی به اطلاعاتی از نوع محدودیت‌های انتخابی^{۲۳} و اطلاعات زیر مقوله^{۲۴} دسترسی دارد. یعنی ناظر بر معنایی فعل از يك سو و فاعل و مفعول از سوی دیگر است و نیز ناظر بر تعدد و تنوع متمه‌هایی است که همراه فعل می‌آیند. فرضاً، کلمه گرسنه « همراه با فعل « بودن » می‌آید و نه « آمدن » ولی در « خوش آمدن » خوش

[
X
+ N
+ [cheating]
]

+

[/ Zadan/
+ V
+ [NP NP-ra ———]
+ [<± anim> <± anim> ———]
]



[
x-zadan
+ v-comp
+ [NP ———]
+ [<+anim> ———]
]

۴-۱-۹- نتیجه عملکرد قواعد واژگانی از مقولات،

اسم، فعل (مركب يا ساده)، صفت... خارج نيست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- دبیر مقدم ، محمد ، ۱۳۶۴ . « مجهول در زبان فارسی » ، مجله زبانشناسی ، سال دوم ، شماره اول.
- ۲- _____ . ۱۳۶۷ . « ساختهای سببی در زبان فارسی » ، مجله زبانشناسی ، سال پنجم ، شماره اول.
- ۳- کریمی حقیقی ، سیمین . ۱۳۶۶ . « دگرگونیهای نوین در دستور زایشی- گشناری » ، مجله زبانشناسی شماره اول.
- 4- Akmajian , A. & Heny, F. 1975. Introduction to the principles of Transformational syntax (principles). MIT press.
- 5- Aronoff. M. 1981. word Formation inGenerative GRAMMAR> MIT press.
- 6- Barjasteh. D. 1983. Morphlogy, syntax and semantics of persian Compound verbs.
- 7- Chomsky. N. . 1958. syntactic structures. Mouton.
- 8- Chomsky. 1965. Aspects of the theory of syntax. MIT press.
- 9- Chomsky. 1970. " Remarks on nominalization", syntactic Argumentation , by D.J. Napoli & E.N. Rando (1979) Washington D.C.George town university press, 138- 183.
- 10- Jackendoff, R.S. 1975. "Morphological and semantic Regularities in the lexicon", language, 51(3), 639- 671.
- 11- Newmeyer, F.J. 1980, Linguistic theory in America. New York , Accademic press.
- 12- Radford, A. 1981. Transformational syntax. Combridge, Cambridge university press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی